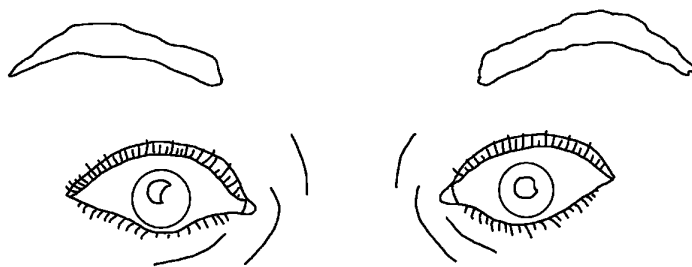


کتاب مقدس برای کودکان نقدیم می کند

عیسی، کوری را بینامی کند



مرد کوری بنام بارتیمانوس در کنار راه، نزدیک اریحانشته بود و گدایی می کرد.
بعضی از مردم به او پول یا غذای دادند. بارتیمانوس نمی توانست کار کند چون کور بود.
او فقط می توانست گدایی کند.



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest; Alastair Paterson

بازگویی از: Ruth Klassen

مترجم: Shahrzad

ناشر: Bible for Children

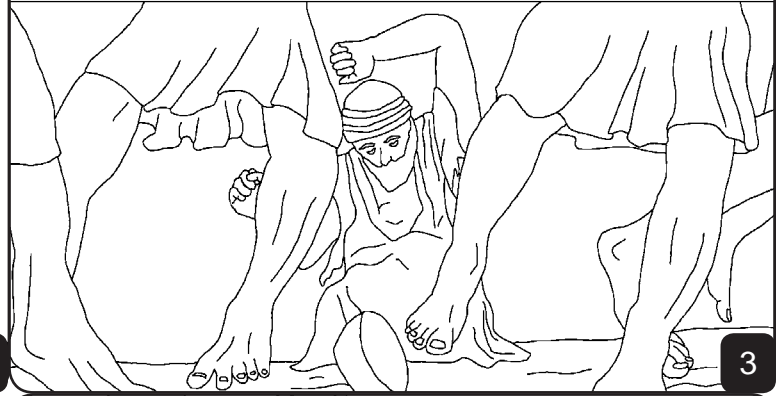
www.M1914.org

BFC
PO Box 3
Winnipeg, MB R3C 2G1
Canada

©2022 Bible for Children, Inc.

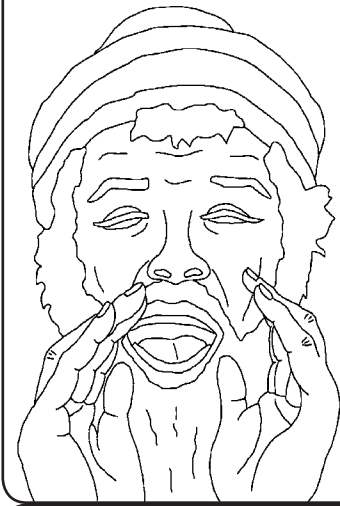
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

یک روز، راه‌پراز جمعیت بود. بارتیماؤس صدای پاهای زیادی را می‌شنید. آن روز غیر عادی بود. این مرد نابینا متوجه شد که چه خبر است. عیسی ناصری در شهر بود. مردم جمع شده بودند که عیسی را ببینند و از او بشنوند.



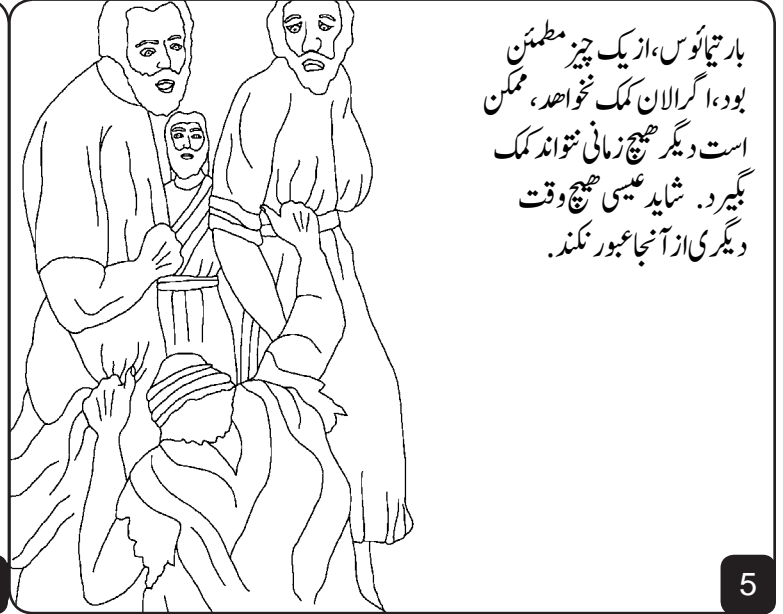
3

عیسی، پسر داود، بر من رحم کن. چرا بارتیماؤس به عیسی این را گفت؟ چرا فکر می‌کرد که عیسی می‌تواند به او کمک کند؟ شاید به این خاطر که شنیده بود عیسی چند نفر را شفا داده است. بعضی از آنهایی که شفا یافته بودند، گریه می‌کردند، یالال بودند، یا ننگ بودند و یا مثل او گریه می‌کردند. پسر داود، بر من رحم کن، دوباره بارتیماؤس فریاد زد. صدایش پر از امید بود برای شفا.



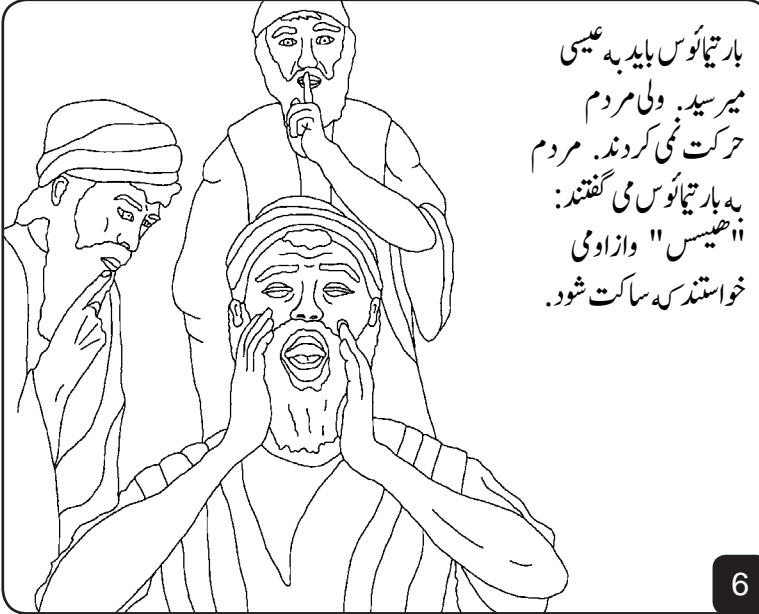
4

بارتیماؤس، از یک چیز مطمئن بود، اگر الان کمک نخواهد، ممکن است دیگر هیچ زمانی نتواند کمک بگیرد. شاید عیسی هیچ وقت دیگری از آنجا عبور نکند.



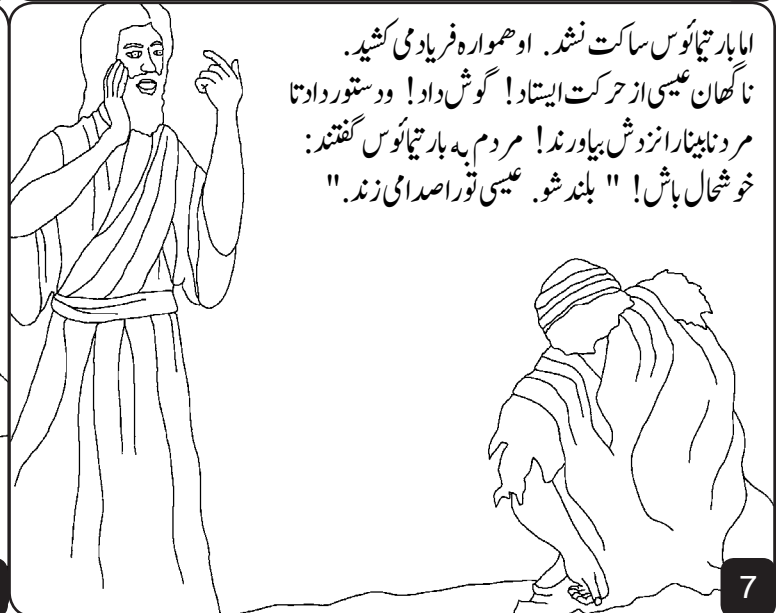
5

بارتیماؤس باید به عیسی میرسید. ولی مردم حرکت نمی‌کردند. مردم به بارتیماؤس می‌گفتند: "هییس" و از او می‌خواستند که ساکت شود.



6

اما بارتیماؤس ساکت نشد. او صوازه فریاد می‌کشید. ناگهان عیسی از حرکت ایستاد! گوش داد! و دستور داد تا مرد نابینا نزدش بیایند! مردم به بارتیماؤس گفتند: خوشحال باش! "بلند شو. عیسی تو را صدای زند."



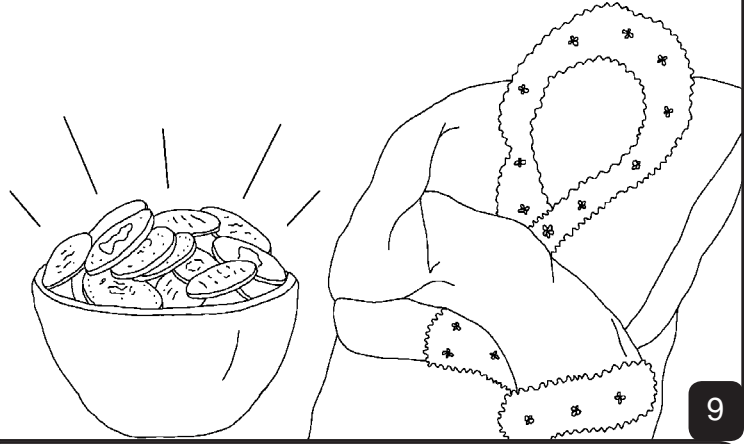
7

بارتیماؤس بلند شد و در ایش را کنار انداخت و بسوی عیسی آمد.



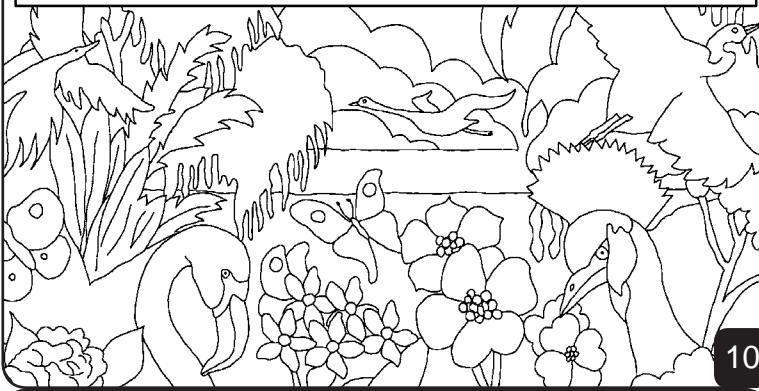
8

عیسی از او پرسید: "چه می خواهی تا من برایت انجام دهم؟" اگر شما بجای بارتیماؤس بودید چه جواب میدادید؟ آیا از مقدار زیادی پول می خواستید یا لباس های زیبا؟ آیا به شما چیزی هایی بودند که بارتیماؤس از عیسی خواست؟



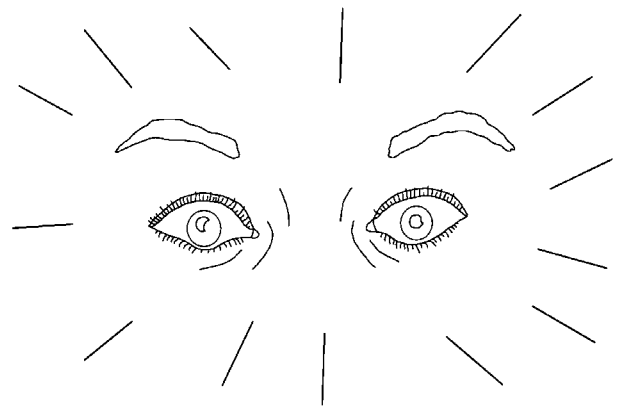
9

نه، بارتیماؤس ناپیدا از عیسی، طلا و یا لباسهای فاخر نخواست. شامی دانید او چه می خواست. "سرورم، من می خواهم بینا شوم." بارتیماؤس می خواست که چشمانش بینا شود! می خواست تا درختان و پرندگان و همه زیبایی های طبیعت خداوند را ببیند. او می خواست بینا شود تا بتواند کار کند و دیگر گدایی نکند.



10

پس عیسی به بارتیماؤس گفت: "شفا یاب، ایمانت تو را نجات داد."



11

بمحض اینکه چشمانش بینا شد، به دنبال عیسی راه افتاد. تنها چیزی که می گفت این بود که "خداوند عجیب است" "او چشمان مرا بینا کرد." برای بارتیماؤس لحظه عجیبی بود.



12

وقتی مردم این را دیدند، خداوند را ستودند. آنها دوباره قدرت عجیب پسر خداوند را دیدند، عیسی، چشمان کور گدا را بینا کرد.



13

عیسی، کوری را بینا می کند
داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

یوحنا فصل نهم، لوقا فصل هجدهم، مرقس فصل دهم

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

14

داستانهای کتاب مقدس با مادر باره خدایی صحبت می کنند که ما را
آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدای داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او آنها را گناه می خواند. م
جازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر رحمت نمود که پسر یگانۀ خود را فرستاد تا بر
روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به
آسمان بالا رفت. اگر توبه عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را بپامرزد،
او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من ایمان دارم
که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی.
خواهش می کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا بخشیش تا بتوانم زندگی تازه ای داشته باشم و برای
همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

16

50

60

15

